

تحلیل و بررسی الگوی زبانی گرایس در داستانهای کودک و نوجوان (موردکاوی گزیده‌ای از داستانهای کودک و نوجوان هوشنگ مرادی کرمانی)

فاطمه مرادی

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

سال نوزدهم، شماره چهارم، تیر ۱۴۰۵، شماره پی در پی ۱۲۲، صص ۳۴۲-۳۲۵
<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8220>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: نظریه ارتباطی گرایس، گفتار را بر پایه چهار اصل ارتباطی کمیت، کیفیت، ارتباط و شیوه (روش) مورد توجه قرار می‌دهد. هدف اصلی این جستار تحلیل و بررسی نظریه ارتباطی گرایس در گزیده‌ای از آثار هوشنگ مرادی کرمانی است. در آثار داستانی مرادی کرمانی اصول بخصوص در گفتگوهای میان شخصیتها حضور پررنگی دارد و گاه بصورت آگاهانه نقض میشود تا اهدافی از جمله واقعگرایی، نقد اجتماعی و یا طنز شکل بگیرد.

روش مطالعه: روش پژوهش در این جستار، توصیفی - تحلیلی بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از نظریه ارتباطی گرایس میباشد. جامعه آماری پژوهش شامل شش اثر از داستانهای برگزیده هوشنگ مرادی کرمانی است.

یافته‌های پژوهش: یافته‌های این پژوهش نشان میدهد که در داستانهای مورد بررسی اصل کمیت بصورت توجه به مکالمه و گفتگو در قالب سؤال و جواب‌های در حد نیاز داستانهای مرادی کرمانی اغلب بصورت قابل‌ملاحظه‌ای رعایت شده‌است. اصل کیفیت در قالب اغراقهای کودکانه یا پنهان‌کاریهایی که نتیجه فقر یا طبقات اجتماعی پایین است، نقض شده‌است. اصل ارتباطی بویژه در داستان قصه‌های مجید نقض شده‌است. در اصل شیوه نیز از جمله اصولی است که در برخی از داستانهای مرادی کرمانی از جمله قصه‌های مجید و بچه‌های قالیباخانه نقض شده‌است.

نتایج پژوهش: نتایج نشان میدهد که در آثار مرادی کرمانی اصل کمیت بیش‌از همه مورد توجه قرار گرفته است اصولی مانند کیفیت، اصل ارتباط و شیوه نیز در مواردی نقض شده‌اند که جدا از کارکرد هنری و روایی با اهدافی از جمله فقر، طنز، فشار اجتماعی و طبقاتی مورد توجه قرار گرفته‌اند.

تاریخ دریافت: ۰۴ اسفند ۱۴۰۴

تاریخ داوری: ۱۰ فروردین ۱۴۰۵

تاریخ اصلاح: ۲۵ فروردین ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۰۵ خرداد ۱۴۰۵

کلمات کلیدی:

هوشنگ مرادی کرمانی، نظریه همکاری گرایس، کاربردشناسی زبان، گفت‌وگوهای روایی.

* نویسنده مسئول:

fmoradi@cfu.ac.ir

(+۹۸ ۲۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Analysis and Investigation of Grice's Linguistic Patterns in Children's and Young Adult Literature (A Case Study of Selected Works by Houshang Moradi Kermani)

Fatemeh Moradi

Department of Persian Language and Literature, Farhangian University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 23 February 2026

Reviewed: 30 March 2026

Revised: 14 April 2026

Accepted: 26 May 2026

KEYWORDS

Houshang Moradi Kermani, Grice's Cooperative Principle, Linguistic Pragmatics, Narrative Dialogue.

*Corresponding Author

✉ fmoradi@cfu.ac.ir

☎ (+98)

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Grice's Cooperative Principle addresses speech acts based on four maxims: Quantity, Quality, Relation, and Manner. The primary objective of this study is to analyze and examine Grice's communicative theory within a selection of Houshang Moradi Kermani's literary works. In Moradi Kermani's fiction, these maxims play a significant role, particularly in character dialogues, where they are sometimes intentionally flouted to achieve specific narrative effects such as realism, social criticism, or humor.

METHODOLOGY: The research employs a descriptive-analytical method based on library studies and the application of Grice's Cooperative Principle. The statistical population consists of six selected works by Houshang Moradi Kermani.

FINDINGS: The findings indicate that in the analyzed stories, the Maxim of Quantity is generally observed to a significant degree, as dialogues in the form of questions and answers are kept to the extent required by the narrative. The Maxim of Quality is often flouted through childlike exaggerations or concealments resulting from poverty or lower social strata. The Maxim of Relation is frequently flouted, particularly in *The Ghesse-haye Majid*. Similarly, the Maxim of Manner is flouted in several of his works, including *The Bache-haye Ghalibaf-khaneh*.

CONCLUSION: The results demonstrate that the Maxim of Quantity is the most strictly adhered to in Moradi Kermani's works. Other principles, such as Quality, Relation, and Manner, are frequently flouted, serving not only artistic and narrative functions but also reflecting deeper themes of poverty, humor, and social/class pressures.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8220>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 24	 0	 1

مقدمه

کاربردشناسی^۱ را شاخه‌ای از علم زبانشناسی دانسته‌اند که به بررسی معنای ضمنی و تلویحی در گفتار میپردازد و به درک و فهم غیرمستقیم کلام و نیز تفسیر آن اشاره میکند. آنچه که مسلم است آنکه تبادل کلامی بین انسانها بصورت جملات متوالی و جدا از هم در نظر گرفته نمیشود، بلکه جملات دارای ارتباط معنایی هستند و گویندگان برای دستیابی به اهداف معنوی خود قواعدی را رعایت مینمایند تا این ارتباط زبانی دچار اختلال نشود. از جمله نظریات حائز اهمیت در این حیطه، نظریه «هربرت پل گرایس»^۲ است. گرایس از فلاسفه تحلیل زبان و از زبان‌شناسان مشهور انگلیسی، با تمرکز بر سازوکارهای گفتاری و توجه به روابط میان زبان و معنا، نظریه‌ای را مطرح کرد که بکمک آن میتوان به فهم بهتر از تعاملات و پیچیدگیهای زبانی دست یافت تا بتوانیم تعاملات زبانی را بیشتر و بهتر مورد مذاقه و واکاوی قرار دهیم.

ادبیات دانشی است که کشف میکند، میتواند معنا بیافریند و بازآفرینی نماید. در دوره کودکی، انسان بیش از هر دوران دیگری در زندگی بدنبال کشف و بازآفرینی است و درست به همین جهت توجه به ادبیات کودک بسیار حائز اهمیت است. «ادبیات کودک و نوجوان از بهترین راههای ورود به دنیای کودکان و نوجوانان است و خواندن آن برای رشد زبانی، شخصیتی، اخلاقی و اجتماعی کودک ضرورت دارد. مهمترین کارکرد این ادبیات، افزایش آگاهی و گسترش جهان‌بینی کودک و نوجوان و گسترش شناخت او درباره محیط اجتماعی و ضرورت‌های زندگی است. یکی از انواع ادبیات کودکان داستان و ادبیات داستانی است. داستان مجموعه‌ای از وقایع حقیقی و غیرحقیقی است که نویسنده با بیانی زنده و آمیخته با جزئیات، مخاطب خود را قادر میسازد که وقایع را بطور آنی در ذهن خود مجسم کند» (قزل ایاغ، ۱۳۸۸: ص ۲۹). ادبیات کودک و نوجوان در ایران بویژه آثار نویسنده مطرح معاصر - هوشنگ مرادی کرمانی - دارای غنای زبانی خاصی است که در عین سادگی، بسیار عمیق و مؤثر است. توانایی مرادی کرمانی در ایجاد ارتباط سازنده میان شخصیت‌های داستانی و بیان بسیاری از مشکلات و مسائل اجتماعی و فرهنگی از لابه‌لای این داستانها و دیالوگهای میان شخصیت‌های قصه، یکی از ویژگیهای برجسته بیشتر آثار اوست. در این راستا مسأله اصلی پژوهش در این جستار تحلیل اصول مورد توجه در نظریه گرایس در آثار منتخب هوشنگ مرادی کرمانی با تکیه بر قصه‌های مجید، مهمان مامان، نخل، ته‌خیار، نه‌تر و نه‌خشک و شما که غریبه نیستید میباشد تا به این پرسش اساسی پاسخ دهیم که اصول موردنظر گرایس در تعبیر یک متن چه نقشی ایفا میکند و آیا دور شدن و تخطی از الگویی که گرایس مطرح میکند در داستانهای کودک و نوجوان از مرادی کرمانی سبب بروز اختلال میشود یا نه؟

ضرورت و اهمیت پژوهش

در سالهای اخیر توجه به لایه‌های ارتباطی و نظریه‌های کنش ارتباطی در آثار و متون ادبی اعم از رمان و داستان جایگاه ویژه‌ای در پژوهشهای زبانشناسی و نقد ادبی پیدا کرده‌است؛ با این حال، ادبیات کودک و نوجوان، بویژه آثار نویسندگان برجسته ایرانی از منظر نقد و تحلیل کاربردشناختی و معناشناختی کمتر مورد توجه قرار گرفته‌است؛ درحالیکه بخش مهمی از ارزش زبانی این آثار در گرو ظرافتهای ارتباطی، طنز و یا شکل‌گیری معنایی غیرمستقیم آنهاست. نظریه زبانی گرایس با تأکید بر اصل همکاری و توجه به سازوکارهای ارتباطی، این امکانرا فراهم میکند

^۱. pragmatics

^۲. H. P Grice

تا روابط میان شخصیتها، تعارضهای ارتباطی و شیوه‌های پردازش معانی ضمنی در گفتگوها با دقت و عمق بیشتری تحلیل شود. آثار هوشنگ مرادی کرمانی بدلیل تمرکز نویسنده بر عناصر زبانی، گفتگوها و دیالوگهای میان شخصیتها، بستری مناسب جهت چنین تحلیلی را فراهم می‌آورد و میتواند بمخاطب نشان دهد که در این آثار، چگونه زبان روزمره و ساده میتواند به تولید معانی چندلایه منتهی شود و تحلیل بهتر و بیشتری از شخصیت‌های داستانی در پرتو خوانش زبانی ارائه گردد.

نوآوری و تقلیدها

جنبه‌های نوآوری این پژوهش در آن است که نگارنده برای نخستین بار مجموعه‌ای قابل‌ملاحظه و حائز اهمیت از آثار هوشنگ مرادی کرمانی را با تکیه بر نظریه گرایس مورد ارزیابی قرار میدهد تا نشان دهد که چگونه نقض یا رعایت این اصول در گفتگوهای داستانی، ابزار اصلی نویسنده برای شخصیت‌پردازی، بازنمایی روابط اجتماعی افراد، ایجاد طنز و دیگر سازوکارهای زبانی است.

پیشینه پژوهش

با نگاهی اجمالی به پیشینه مطالعه در علم کاربرد شناختی زبان درمی‌یابیم که اصول تحلیل مکالمه بصورت رسمی نخستین بار توسط «ساکس» در سال ۱۹۶۰ در دانشگاه کالیفرنیا مورد توجه قرار گرفت؛ او با تحقیق بر روی مکالمات تلفنی افراد به الگویی نسبتاً منسجم در خصوص اصل ارتباط دست یافت. نوبت گیری، زنجیره کلام و استفاده از پاره‌گفتارها از جمله نکاتی بود که ساکس به آن توجه نمود. (sacks, 1992) پس از وی گرایس در کتاب «بررسیهایی در شیوه کاربرد واژه‌ها» (۱۹۸۹) با چهار اصل ارتباطی به این موضوع پرداخت. درخصوص بررسی و مطالعه پیشینه پژوهش در رابطه با مطالعات زبانی از نظر گرایس میتوان بموارد زیر اشاره نمود:

عسگرزاده طریقه و دیگران (۱۴۰۳) در مقاله «بررسی شخصیت‌های یاهوگو براساس قواعد گرایس؛ مورد پژوهش: در یک روز خوش موزماهی اثر جی دی سلینجر» نشان داده‌اند که در داستان مذکور رابطه شخصیتها با قواعد مورد نظر گرایس، یک رابطه متغیر و پیچیده است.

جهان بخت و دیگران (۱۴۰۲) در مقاله «نقضهای اصول همکاری گرایس در سوره مجادله» نشان داده‌اند که گرچه در سوره مجادله اصول چهارگانه از نظر گرایس رعایت نشده است، اما این مسأله خللی در معنامندی کلام در این سوره وارد نکرده است.

ملا ابراهیمی و صالحانی فارسانی (۱۴۰۲) در مقاله «معناشناسی اصول چهارگانه گرایس در رمان ساعت بغداد شهد الراوی» با کاربری نظریه گرایس در رمان ساعت بغداد نتیجه گرفته است که نویسنده هر چهار اصل گرایس را در مقاطعی از رمان بکار گرفته است تا گفتمان جنگ را بدقت بتصویر بکشد.

عباس‌زاده و گرجیان (۱۴۰۱) در مقاله «تجزیه و تحلیل گفتمان دادگاه براساس اصول همکاری گرایس از دیدگاه زبان‌شناسی حقوقی» نتیجه گرفته‌اند که قضات و معاونان دادستان بیشتر از همه از اصول چهارگانه اصول گرایس تبعیت کرده‌اند و این پیروی و تبعیت در راستای اصل ارتباط است.

مهرابی و گندمکار (۱۴۰۱) در مقاله «نقش اصول گرایس در تعبیر فیلم فروشنده» نتیجه گرفته‌اند که در فیلم فروشنده هیچکدام از اصول کاربردشناختی گرایس بصورت کامل رعایت نشده است.

۱. sacks

۲. Studies in the way of word

رجبی (۱۳۹۷) در مقاله «بررسی و تحلیل گفتگوهای سوره یوسف (ع) در قرآن براساس نظریه گرایس» نشان داده است که در ۸۴ آیه سوره از مبارکه ۷۲ مورد نقض از قواعد گرایس وجود دارد. در خصوص نقد و تحلیل آثار داستانی هوشنگ مرادی کرمانی نیز مطالعات بسیاری انجام شده است که در این قسمت به برخی از مقالات اشاره مینماییم:

دقت و دیگران (۱۴۰۴) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل و مقایسه نشانه‌های فرا گفتمانی در رمانها و مجموعه داستانهای کودک و نوجوان هوشنگ مرادی کرمانی براساس انگاره هایلند ۲۰۰۵» انواع نشانگرهای گفتمانی را در حدود دویست هزار واژه از آثار داستانی مرادی کرمانی تحلیل کرده و نتیجه گرفته‌اند که براساس انگاره‌های هایلند، تعداد فراگفتمانهای نوع تعاملی نسبت به تبادلی، در ساختار و پیکره مورد بررسی نویسندگان بیشتر بوده است.

شکرالله زاده (۱۴۰۴) در مقاله «تحلیل گفتمان انتقادی نقش و جایگاه مدرسه در داستان خمره مرادی کرمانی» با تکیه بر نظریه فرکلاف به بررسی داستان خمره پرداخته و نتیجه گرفته است که در ایران ژانر داستان مدرسه‌ای، معنایی متفاوت از ادبیات کودک در غرب دارد و داستان مذکور، پیوند مدرسه با اقلیم و زیست بوم روستا بر سطوح مختلف داستان تأثیر گذاشته است.

صفری و دیگران (۱۴۰۳) در مقاله «تحلیل مجموعه داستان قصه‌های مجید هوشنگ مرادی کرمانی براساس برنامه آموزشی فبک» سه داستان ماهی، ناف بچه و عاشق کتاب از مرادی کرمانی را براساس الگوی تفکر انتقادی میتو لیپمن در قالب برنامه P4C یا فلسفه برای کودکان (فبک) تحلیل کرده‌اند و نتیجه گرفته‌اند که داستانهای یادشده ظرفیت و توان کافی جهت بهره‌مندی در برنامه آموزش فبک را دارند.

بی‌نظیر (۱۳۹۷) در مقاله «گفتمان قدرت و سازوکارهای تکنولوژی انضباطی: مطالعه موردی قصه‌های مجید» با تکیه بر نظریه گفتمان و قدرت میشل فوکو به نقش نهادهای انضباطی از جمله مدرسه در داستان قصه‌های مجید پرداخته است.

ملکی سروستانی و دیگران (۱۳۹۷) در مقاله «بازنمایی اجتماعی کنشهای گفتاری زنان: مورد مطالعه رمانهای هوشنگ مرادی کرمانی» نشان داده‌اند که در این داستانها، زنان بدلیل عدم برخورداری از قدرت در جوامع روستایی بیشتر از کنشهای ترغیبی استفاده کرده‌اند.

سام خانیانی و موسوی‌نیا (۱۳۹۳) در مقاله «نقد رویکرد پدیدارشناختی هوسرل در قصه‌های مجید» عناصر متن و نیز رفتار شخصیت‌های داستانی از جمله مجید را از منظر پدیدارشناسی هوسرل تحلیل و بررسی نموده‌اند.

روش مطالعه

این پژوهش از نوع توصیفی - تحلیلی بر مبنای مطالعات کیفی است که بروش کتابخانه‌ای، سندکاوی و بهره‌گیری از منابع معتبر اینترنتی به انجام خواهد رسید. نمونه‌ها از لابلای دیالوگهای آثار منتخب هوشنگ مرادی کرمانی بصورت هدفمند و سامانمند انتخاب شده‌اند. انتخاب آثار یاد شده از هوشنگ مرادی کرمانی بعنوان نمونه‌های مورد بررسی در این پژوهش، براساس معیارهایی از جمله اهمیت و جایگاه این آثار در میان کتب منتشر شده از نویسندگان اقبال مخاطبان، تجدید چاپ و نیز جایگاه این داستانها بلحاظ اهمیت آنها در توجه به رویکردهای زبانی است.

چارچوب نظری

در هر اثر ادبی، هنرمند اعم از شاعر یا نویسنده با انتخاب ترکیب واحدهای مختلف آن واژگان، جهان ممکن مدنظر خویش را می‌آفریند و شرایطی را فراهم میکند که مخاطب بتواند به آن دنیا وارد شود. «هر متن چه گفتاری و چه

نوشتاری، حاوی پیامی است. در دو سوی این پیام، پیام‌گذار و پیام‌گیر قرار میگیرند» (تودوروف، ۱۳۷۷: ص ۱۱۱). نویسنده یا گوینده درواقع پیام‌گذار هستند و خواننده و مخاطب، پیام‌گیر و ممکن است بین آنچه که گفته میشود و آنچه که منظور گوینده در عالم واقع است، فاصله‌ای وجود داشته باشد به همین جهت برای معنا دو نوع جهتگیری میتوان مفروض داشت: یکی معنای ظاهری گفتار و دیگری معنای مدنظر گوینده (Levinson, 1997: p236). رسیدن بمعنای مدنظر گوینده به آسانی امکان‌پذیر نمیشود و ممکن است عبور از معنای اولی بمعنای ثانویه (مدنظر گوینده) با چالشهایی همراه باشد. بدیگر سخن میتوان گفت «رابطه میان صورت و نقش در جمله‌های زبان طبیعی الزاماً رابطه یک‌به‌یک نیست و جمله‌های زبان در موقعیتهای مختلف [میتوانند] نقشهای متفاوتی داشته باشند» (صفوی، ۱۳۹۲: ص ۳۸). از دیدگاه زبانشناسی دلالت‌های بافتی و بیرونی بر معنای موردنظر گوینده تأثیر میگذارند و سبب تغییرات میشود. این مسأله در علم کاربردشناسی بصورت نوینی مورد توجه قرار گرفته است گرچه بلاغیون نیز معنای اولیه و ثانویه را در علم بلاغت مورد توجه قرار داده‌اند و اصطلاحاتی از جمله «معنی» و «معنی‌المعنی» را وضع نموده‌اند (ر.ک جرجانی، ۱۳۹۵: ص ۲۶). کاربردشناسی «بیشتر با تحلیل منظور افراد از پاره‌گفتارهایشان سروکار دارد تا با معنی خود کلمات یا عباراتی که بکار میبرند» (پول، ۱۳۹۳: ص ۱۱). بر این اساس کاربردشناسی زبان، فرایند خلق معنا، تنها کنار هم قرار دادن واژه‌ها و عبارات و جمله‌ها با هدف معنی‌آفرینی صرف نیست، بلکه عبارتهای مورد نظر از دیدگاه زبانی خود انگیزه‌ای قابل تأمل برای بیان اغراض دیگر و فرایندهای چندلایه و تودرتوی ذهنی هستند. برای دستیابی به این جهانهای ممکن در متن و نیز در درک معانی نهفته در کلام، لازم است تا بسیاری از هنجارهای زبانی را بشناسیم. کاربردشناسی زبان شبکه‌ای هدفمند میان گوینده و شنونده است که به کمک آن میتوان به چگونگی انتقال معنا فراتر از ساختارهای صرفاً واژگانی و نحوی پرداخت. یکی از جمله نظریات در حیطه کاربردشناسی زبان، نظریه هربرت پل گرایس است که از فلاسفه تحلیلی زبان میباشد؛ وی با پیوند زدن معنا به نیت و هدف ارتباطی گوینده، افق تازه‌ای در طلیعه زبانی گشود و امکان بررسی علمی پدیده‌هایی چون کنایه، طنز، تعارف، سکوت، پنهان‌کاری و... را فراهم آورد. در بخش پیش رو نخست به تبیین نظری گرایس خواهیم پرداخت، سپس با اتکا بر این نظر لایه‌های پنهان معنایی در آثار منتخب از مرادی کرمانی را مورد تحلیل قرار خواهیم داد.

نظریه گرایس

گرایس ازجمله فلاسفه تحلیلی در دانش زبانشناسی است که نظریه‌ای را تحت عنوان «اصول همکاری» مطرح نمود. «گرایس مکالمه را رفتاری هدفمند و عقلانی و آنرا نوعی تعامل مبتنی بر همکاری میدانند که منطبق خاص خود را دارد و بر اصولی مبتنی است که جهانی‌اند؛ یعنی چون در همه زبانها مشترک است، از آنها در بررسی معانی مکالمه‌ها در تمام زبانها استفاده میشود» (لانیز، ۱۳۹۱: ص ۴۱۷؛ ر.ک آشوری و دیگران، ۱۴۰۳: ص ۸). گرایس (۱۹۹۱ م) برای همکاری زبان چهار قاعده کلی را مدنظر قرارداد که شامل ادب^۱، ارتباط^۲، اصول کمیت^۳ و اصول کیفیت^۴ است (عسکرزاده طریقه و دیگران، ۱۴۰۳: ص ۷۵). از دیدگاه گرایس، هر ارتباط مفید و مؤثر، نیاز به همکاری و تعامل میان گوینده و شنونده یا نویسنده و خواننده دارد. «در اصل همکاری، فرض بر این است که

۱. manner

۲. relation

۳. quantity

۴. quality

همکاری در مکالمه برای داشتن یک ارتباط جامعه دارای قوانینی است که باید از آن‌ها پیروی شود. به هر کدام از این قوانین اصل همکاری میگویند که در آن افراد برای تحقق اهداف خود در هر مرحله از مکالمه مشارکت دارند. برای رعایت اصالت اطلاعات، میزان اهمیت و نحوه ارائه آنها در هر نوبت گیری در مکالمه، این اصول باید رعایت شود» (عباس‌زاده و گرجیان، ۱۴۰۱: ص ۱۶۱).

در اصول چهارگانه‌ای که گرایس به آن اشاره میکند. اصل کمیت به آن معناست که اطلاعات باید در حد لازم ارائه شود مثلاً در پاسخ به این سؤال که «حال شما چطور است» نهایت انتظار دارند طرف مقابل بگوید خوب / بد هستم. اصل کیفیت، به صداقت کلام اشاره دارد؛ یعنی اگر در پاسخ به پرسش اینکه حالت خوب است درحالیکه مشغول گریه و زاری باشید بگوید، خوبم، اصل کیفیت نقض شده‌است. اصل ارتباط و عدم پراکنده‌گویی و رعایت انسجام مطلب اشاره دارد و بنابراین در پاسخ به سؤالی که از شما درباره حال و احوالتان پرسیده میشود اگر به مطالبی درباره فیزیک یا شیمی بپردازید، پراکنده‌گویی انجام داده‌اید. اصل ارتباط نقض شده‌است. اصل ادب نیز بصراحت، دوری از ابهام و شفاف‌گویی اشاره دارد؛ مثلاً افرادی که هنگام پرسش از آنها درباره اینکه حالت خوب است شانه خود را بالا می‌اندازند و میگویند ای بد نیستم؛ جزء این دسته قراردارند. «گرایس برای تعامل با این اصول چهار روش متصور است: تبعیت، تخلف آشکار، تخلف پنهان و تخلف غیرعمدی. یعنی عمل مطابق این اصول و هیچ‌یک از آن‌ها را زیر پا نهادن. تخلف آشکار یعنی شکستن این اصول اما بنحوی که مخاطب نیز به تخلف شما پی ببرد. بعنوان مثال گاهی ممکن است بشوخی و با این نیت که مخاطب هم بشوخی بودن حرف شما پی ببرد، اصلی کیفیت را زیر سؤال ببرید و بظاهر نکته‌ای خلاف واقع به زبان بیاورید. تخلف پنهان یعنی شکستن این اصول بقصد فریب مخاطب که در نتیجه دروغ به‌عنوان یکی از مهمترین عناصر شخصیت‌شناسی، ذیل این معنا تعریف میشود. تخلف غیرعمدی نیز یعنی شکستن این اصول بی آنکه قصد قبلی در کار باشد؛ مثلاً کودکان یا بیماران ذهنی بسیاری از اوقات بی‌آنکه بخواهند در پاسخ به پرسشهای ما پاسخهای بی‌ربط میدهند که بنظر میرسد در حال نقض اصل ارتباط میباشند» (عسکرزاده طرقله و دیگران، ۱۴۰۲: ص ۷۵). مکاریک با اشاره به «بار معنایی سخن معتقد است در یک زنجیره دستوری از جملات خوش‌ساخت، الزاماً یک کنش ارتباطی موفق بوجود نمی‌آید و این مسأله در گرو فهم چیزی بیشتر از معنای ظاهری و روساخت جملات است. همان چیزی که به آن «بار معنایی» میگوییم» (مکاریک، ۱۳۸۵: ص ۲۵۶) و این دقیقاً همان چیزی است که علم کاربردشناسی از جمله نظریه گرایس بدنبال آن است. بعقیده گرایس در تعاملهای زبانی بین انسانها یک سلسله پیش‌فرض مشترک برای پیشرفت روند مکالمه وجود دارد که ظاهراً از یک سلسله ملاحظات عقلانی نشأت گرفته است و چون دستورالعمل برای کاربرد مؤثر زبان در مکالمات با هدف همکاری بیشتر، بین مشارکت [طرفین گفتگو] محسوب میشوند» (آقاگل زاده، ۱۳۸۵: ص ۳۵).

نقض اصول همکاری

از دیدگاه گرایس، گاه اصول چهارگانه همکاری در تمامی مکالمات ممکن است رعایت نشود و یکی از طرفین گفتگو از قواعد چهارگانه شامل «کمیت، کیفیت، ارتباط و روش» تخطی کند و یک اصل کلاً نادیده انگاشته شود و یا در تقابل با اصول دیگر قرار بگیرد؛ اصولاً نقض یکی از این موارد، خواننده را با نشانه‌ای هدفدار مواجه میسازد و او را بسمت جستجوی معنا سوق میدهد. «در چنین حالتی، مخاطب با توجه به شرایط محیط و عوامل حاکم بر بافت سخن به پیام مدنظر متکلم، هدایت میشود» (آقاگل زاده، ۱۳۸۵: ص ۳۸). در نظریه گرایس، این پیام که

فراتر از بافت ظاهری بمعنای لفظی عبارات، واژه‌ها و جملات است، پیام تلویحی^۱ یا پیام ضمنی میگوید آن‌چه که مدنظر اوست همین معنای ضمنی است. این انحرافات آگاهانه از قوانین و قواعد یا اصول همکاری، زمینه را برای مشارکت مخاطب در کلام فراهم میکند و این مسأله تا حدود زیادی چنانچه بصورت هدفمند انجام شود، اختلالی در مکالمه و رساندن معنا بوجود نمی‌آورد، چراکه این موضوع بر اصل استوار است به مخاطب در استنباط و درک معنای ضمنی مشارکت دارد و عامدانه از معنای تلویحی تخطی کرده‌است. گاه در آرایه‌های نظیر طنز، استعاره یا کنایه اصل کیفیت مورد توجه و رعایت قرار نمیگیرد (ر.ک اکو، ۱۳۸۳: صص ۴۲ - ۴۳).

تحلیل داده‌ها

اصل ارتباطی کمیت: نخستین اصلی که گرایس در نظریه اصول همکاری خود مطرح میکند اصل کمیت است و میزان سخن گفتن. « اصل کمیت به این معناست که باید به مقدار مورد نیاز اطلاعات داده شود، فراتر یا کمتر از نیاز سخن نگویید، در گفتگو حرفتان را رسا بیان کنید و از اظهارات نابجا خودداری کنید و از طفره رفتن بپرهیزید (Grice, 1975: p45).

چنان‌که گفته شد این اصل بیان میکند که پاسخها نه بیش از حد هستند و نه کمتر از حد لازم؛ شخصیتها فقط همانقدر اطلاعات میدهند که سؤال میطلبد. این کوتاهی و رعایت کفایت، در پاسخ‌هایشان نشان‌دهنده سادگی، صداقت و کارکرد روزمره زبان در فضای گفتگوست.

در داستان مهمان مامان نویسنده روایتی صمیمانه و دلنشین از خانواده‌ای چهارنفره را بیان میکند که در خانه قدیمی در جوار چند همسایه دیگر زندگی محقر اما باصفایی دارند، داستانی بسیار ساده و معمولی از مادری که بخاطر آمدن مهمان به خانه‌شان حرص و جوش زیادی میخورد و منتظر است تا جناب سرهنگ (خواهرزاده‌اش) به‌همراه نوعروس خانواده برای عیادتش بمنزل آنان بیاید. سؤال و جوابها در روایت این داستان مستقیم و معمولاً کوتاه بوده‌است:

«با این سر و لباس چه کار کنم؟ اتاق که جمع‌وجور است، سر و لباس هم که بد نیست» (ر.ک مرادی کرمانی، ۱۳۷۸: ص ۸).

«چی بخوریم مامان؟»

هرچی بابا جانتان خریده بخورید» (همان: ص ۹).

در این داستان هنگامیکه یکی از شخصیتها، سؤال میپرسد و پرسشی را مطرح میکند، طرف مقابل پاسخی را میدهد که دقیقاً در حد رفع نیاز ارتباطی در همان موقعیت است:

« مامان می‌خواهی این توری را بیندازی روی آینه؟»

بله و فرمایشی بود؟

نه آخرین خیلی قدیمی است» (همان: ص ۱۰).

«مامان روسری صورتی را ندیدی؟ نه ندیدم» (همان: ص ۱۱).

در داستان مهمان مامان خواننده با حاشیه‌پردازی مواجه نیست؛ این شاخصه سبب میشود که جریان گفتگو طبیعی، روابط و بدون هیچگونه پیچیدگی جلو برود:

«چرا نمیروی؟ چرا مهمانها را معطل کردی؟»

الان میروم» (همان: ص ۱۶).

^۱. Implicature

رعایت اصول ارتباطی (یا پیشینه) کمیت در این داستان با سبک ساده و واقع‌گرایانه مرادی کرمانی همراستاست. فضای داستان در محیطی کاملاً خانوادگی و صمیمی شکل گرفته است و این محیط اقتضا میکند که شخصیتها در تعاملات روزمره خویش از زبان ساده و مختصر بهره بگیرند:

«شما هنوز پیر نیستید، چند سالتان است؟ حساب از دستم در رفته، ۳۵ سال ۴۰ سال» (همان: ص ۲۰).

این پاسخهای کوتاه و دقیق نه تنها نشان‌دهنده رعایت یکی از اصول ارتباطی گرایس است، بلکه باورپذیری گفتگوها و نزدیک شدن زبان روایت به گفتار طبیعی و روزمره مردم کمک میکند؛ بعنوان نمونه زمانی که امیر پسر نوجوان خانواده از مهمان (جناب سرهنگ) میخواهد تا سوییچ ژبان را به او بدهد و ماشین را جابه‌جا کند؛ جناب سرهنگ میپرسد:

«مگر رانندگی بلدی؟»

[امیر] بله میتوانم ماشین را جابه‌جا کنم» (همان: ص ۲۱).

این کوتاهی و کفایت پاسخها، ریتم داستان و ضرباهنگ آن را حفظ میکند و داستان بدون مکثهای طولانی جلو میرود و در نتیجه همین مسأله کمک میکند تا تمرکز اصلی داستان بیشتر بر موقعیتهای داستانی و روابط میان اشخاص باشد و آنچه در داستان مهمان مامان رعایت اصل کمیت نه تنها بتحقیق اصل همکاری در سطح زبانی کمک میکند، بلکه در سطح روایی داستان هم بسادگی و روانی و نیز واقعگرایی یاری میرساند. بعنوان نمونه‌ای دیگر زمانی که امیر سوییچ ژبان پسرخاله (جناب سرهنگ) را میگیرد تا آن را قدری جابجا کند، با اتفاقات پیش آمد و بدنبال شیظتهای کودکانه، ماشین را از محل دور میکند اما درحالی که گرفتار شده‌است از دوستانش که آنها را سوار کرده است میپرسد:

«حالا چه کار کنم بچه‌ها؟ چاره‌ای نداری، باید بروی ته خیابان، بیچی توی آن یکی خیابان و برگردی» (همان: ص ۲۵).

در داستان بچه‌های قالیبافخانه نیز گفتگوهای میان شخصیتهای داستان اغلب بر پایه ارتباط مستقیم و روشن و هدفمند بیان شده و شکل گرفته‌اند که با اصل همکاری گرایس در این زمینه همخوانی دارد. پرسشها و پاسخها بگونه‌ای مطرح شده است که اغلب کوتاه و به دور از ابهام و پیچیدگی است و از این رو میتوان گفت اصل ارتباطی کمیت نقض نشده است؛ آغاز داستان بچه‌های قالیبافخانه با ظلم و ستمی که ارباب به مردم روستا میکند و باروبنه و حیوان بارکش یدالله را به آتش میکشد و یدالله برای دادخواهی به مسجد میرود:

«اگه به مسجد این کارها مربوط نیست، پس به کی مربوطه؟ به کجه مربوطه جوانی که کلاه نم‌دیش را روی سرش جابجا میکرد گفت: یدالله تو میباید بری پیش کدخدا یا بری ده بالا به اداره امنیه شکایت کنی» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۴: ص ۱۵).

در این داستان نیز پاسخها و پرسشها اغلب کوتاه بوده‌است:

«کو؟ کوش»

اونجه یه» (همان: ص ۲۹).

گویندگان نه بیش از حد توضیح میدهند نه اطلاعات ناکافی عرضه میکنند:

«ور ورو [آفره] داری؟»

نه بخدا ندارم» (همان: ص ۳۱).

شرایط مکالمات با زندگی کودکانی که از فقر و نداری در قالیبافخانه مشغول بکار هستند، همخوان است:

«پول خر مم جعفر و چه جوری بدیم؟ حالا پول خر مم جعفر بمونه تو تابستون پولشو میدی» (همان: ص ۳۳). داستان پلوخورش نیز شامل بیست و یک داستان کوتاه است که با زبانی ساده و بسیار روان برای کودک و نوجوان به رشته تحریر درآمده است؛ در داستان پلو خورش نیز بیشترین بسامد با رعایت اصل کمیت مورد توجه قرار گرفته است. در داستانهای کوتاه این مجموعه از گسترش بی‌مورد گفتار خودداری شده و از این‌رو جملات حالت موجز و کاری دارند.

«حرف بزمن؟ حرف بزَن. چه بگویم؟ هرچه دلت خواست» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۶: ص ۱۲). چنین الگویی نشان می‌دهد که مرادی کرمانی از یک الگوی «ایجاز» و «اختصار» در ساخت روایی داستانهای خود بهره میبرد:

«خانم می‌خواهید بروم مهشید را بیاورم؟ نمی‌آید، بشین» (همان: ص ۴۲). جملات پرسش و پاسخهای کوتاه در جهت رعایت اصل کمیت در داستانهای مرادی کرمانی، مؤیدیک نکته دیگر نیز هست و آن هم کارکرد مخاطب‌شناسی است. در آثار مربوط به این حوزه، زبان معمولاً باید به سمت وضوح و سادگی گرایش داشته باشد، در داستان «نه تر و نه خشک» می‌خوانیم:

«درباره خویشاوندان این پرنده، همین‌که قرار است فردا به خواستگاری بیاید چه میدانید؟ کسی چیزی نمیداند قربان» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۱: ص ۲۷).

«بگو چه مرگت است که خواب نمی‌روی؟ پرنده به گریه افتاد و گفت عاشق شدم» (همان: ص ۳۱). نتیجه پیروی از اصل کمیت در داستانهای مرادی کرمانی آن است که در گفتگوها اطلاعات به‌اندازه کافی مخاطب داده میشود:

«جواب مرا بده. دخترت را به من می‌دهی یا نه؟ به یک شرط دخترم را به تو می‌دهم. تو باید هدیه‌ای برایم بیاوری» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۱: ص ۴۰).

نمونه‌هایی دیگر از داستان قصه‌های مجید و نخل:

«سلام مش اسدالله، بقیه آن کتاب کو؟ کجاست؟ میشه آن را به من بدین؟ مش اسدالله که اصلاً توی این حال و هوا نبود، ابروهایش را درهم کشید و با تعجب گفت: کدام کتاب جانم من که کتاب ندارم» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۱: ص ۱۲).

«اهل کجایی درویش؟»

اهل کویرم» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۲: ص ۱۳).

اصل کیفیت: دومین اصل در نظریه گرایس اصل کیفیت است. «این قاعده چگونگی مسأله خبر و اطلاع‌رسانی را مدنظر دارد. طبق این اصل باید از بیان آنچه می‌پندارید نادرست است، پرهیز کنید. در مکالمات خود صداقت داشته و از دروغ‌گویی و تهمت زدن بپرهیزید. آنچه را که نسبت به آن مدرک مستند و شواهد کافی ندارید، بیان نکنید سخنانتان مستدل باشد» (Grice, 1975: p46). بعبارت دیگر در کلامتان صادق باشید و دروغ را بر زبان نیاورید و از آنچه که برای اثبات آن مدرک کافی در دست ندارید، کاملاً بپرهیزید. چنانکه گفته شد براساس اصل کیفیت که یکی از اصول چهارگانه ارتباطی از نظر گرایس است گوینده باید چیزی را بیان کند که باور دارد درست است و از گفتن مطلبی که برایش شاهد و دلیل کافی ندارد، بپرهیزد. در آثار هوشنگ مرادی کرمانی است که کیفیت بصورت بسیار ظریف مورد توجه قرار گرفته است صدق گفتار، اغراقهای کودکانه و یا دروغهای ناشی از فقر و پنهان‌کاری برای حفظ آبرو و برداشتهای ذهنی شخصیتها از یک مسأله در این قسمت حائز اهمیت است. در

قصه‌های مجید، با شخصیتی خیال‌پرداز مواجه هستیم. شخصیتی که اغلب با فانتزیها و تخیلات اغراق‌گونه‌اش به سوالات پاسخ میدهد و با مسائل برخورد میکند. اغراق او از نوع دروغگویی نیست؛ یعنی مجید قصد ندارد که عامدانه دروغ بگوید، اما بسیاری از گفته‌هایش با واقعیت بسیار تفاوت دارد؛ در حقیقت نقض کیفیت در آثار مرادی کرمانی یک نوع مسأله مرتبط با ساختار روحی و ذهنی نوجوانان است نه یک فریبکاری:

«توی خانه ما همه جور حیوانی بود... همین جور که نه مثلاً شیر و ببر و پلنگ و گرگ نبود اما سر و گل و بلبل بزغاله بود» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۱: ص ۱۹).

در مثال یاد شده مجید در آغاز داستان بیان میکند که در خانه آنها همه جور حیوانی هست، اما بلافاصله این اغراق کودکانه را تصحیح میکند در واقع این شخصیت برای سودجویی نیست که متوسل به رساندن اخبار نادرست میشوند. در داستان مهمان مامان، زمانی که امیر پسر نوجوان خانه قصار سوییچ ماشین پسرخاله یا به قول مادر جناب سرهنگ را بگیرد، طوری وانمود میکند که اولاً فقط ماشین را مقدار کمی جلو عقب خواهد کرد تا مسیر کوچه باز شود. دوماً به دوستانش و همسایه‌ها نشان میدهد که به رانندگی با ژبان کاملاً مسلط است، درحالی که پس از مدت کوتاهی ماشین را در گودالی می‌اندازد و رهگذری که دلش برای بچه‌های طفل معصوم می‌سوزد، ماشین و بچه‌های سرگردان یعنی امیر و دوستانش را به خانه برمیگرداند:

«ژبان آمد، مرد لاغر و کم مویی پشتش نشسته بود. پسرخاله دست بالا گرفت و علامت داد. مرد ماشین را زد کنار. آمد پایین. تکه‌ای نان دستش بود می‌خورد. ماشین مال شماست؟ بابا ایوالله، شده بود اسباب‌بازی بچه‌ها: [پسرتان] ماشین را انداخته بود تو جو، کشیدمش بالا» (مرادی کرمانی، ۱۳۷۸: ص ۳۵).

«این در حالی است که امیر قبلتر به پسرخاله گفته بود که رانندگی بلد است» (همان: ص ۲۱).

در داستان بچه‌های قالبیافخانه، بچه‌ها به دروغ به کولی که برای چیدن یونجه به مراتع آنها آمده است میگویند که «اسپس {یونجه}» نمیدهیم:

«نمکو درآمد که بگم بیاد از کرت شما اسپس بچینه، علو گفت نه ننوم دعوا میکنه می‌گه این لولیا دزدن وقتی اسپس بچینه هیزم از باغ میدزدن و به کولی گفت نه ما اسپس نداریم» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۴: ص ۳۱).

داستان نخل داستانی با فضای رئالیستی و نسبتاً پر از هیاهویی است که نقض اصل کیفیت در آن قابل توجه بنظر میرسد و آنهم بیشتر برای تسکین درد و رنج است. شخصیهایی که در خط سیر روایی داستان با فقر و خشکسالی دست و پنجه نرم میکنند در شرایطی بسر می‌برند که گاه برای تعدیل حقیقت با خوشبینی فاقد شواهد کافی حرف می‌زنند، نوعی دروغ مصلحت‌آمیز. مرادی کرمانی در این داستان نشان میدهد که در شرایط بحرانی، پابندی به اصل کیفیت سخت است، چرا که بیان حقایق تلخ بنوعی سبب فروپاشی روانی افراد میشود؛ مثل قضیه‌ای که مراد بدروغ گفته بود نخل دارد:

«گلرخ خندید. مراد دانه‌ای سنجد خورد و گذاشت روی سنگ کنار گلرخ {و گفت} مال تو، بخور... چرا وقتی گفتم من درخت خرما دارم خریدی؟ {گلرخ گفت} این‌جا نخل سبز نمیشود. خضر گفت میشود؛ اگر میشد حالا اینجا پر از نخل بود [وضع ما اینطور بد نبود]» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۲: صص ۲۸ - ۲۹).

«خضر پشت خانه مراد هسته خرما کاشته، مراد میگوید: سبز میشود، بلند میشود. مادر خندید و روی حصیر دست کشید. درویش را میگوئی؟ یک خورده عقلش پاره سنگ عقلش پاره سنگ بر میدارد، آخر آدم حسابی می‌آید اینجا نخل بکارد؟» (همان: ص ۳۰).

در مجموعه داستان پلو خورش نیز شواهد و نمونه‌هایی از نقض کیفیت قابل‌مشاهده است. شخصیت‌های داستانی در این مجموعه اغلب در آرزوی رسیدن به مدارج بالا هستند و بنوعی گاه بلندپروازند؛ شخصیت‌هایی که در دیالوگ‌های داستان، خود و وضعیت زندگیشان را بهتر از آنچه که هست توصیف میکنند. نقض کیفیت در این مجموعه داستان اغلب ابزاری است برای پوشاندن حقارت طبقاتی. بعنوان نمونه‌ای دیگر در داستان مهمان مامان، پدر خانواده با وجود آنکه میداند اسباب پذیرایی در خانه مهیا نیست، برای دو روز پیاپی از مهمانان که مادر با آنها رودربایستی بسیاری هم دارد می‌خواهد که نزد آنان بمانند. این تعارف، در واقع وانمود کردن است به اینکه همه‌چیز مهیاست و سفره رنگین است، درحالی‌که یخچال خالی است، پولی برای تهیه مایحتاج وجود ندارد و تنها با همکاری همسایه‌هاست که خانواده از عهده تهیه یک وعده شام آبرومند برای مهمانان برآمدند:

«عروس با چشم و ابرو اشاره کرد به پسرخاله، خب خاله‌جان ما دیگر زحمت را کم میکنیم. بابا گفت مگر میگذارم همین جور گرسنه از این‌جا بروید. دیروقت است از ساعت ۳ تا حالا نشستیم... تازه ساعت ۸ است، نیمساعت دیگر هم بخاطر من بنشینید... عروس بلند شد، جواد پاشو برویم. کیفش را برداشت. پسرخاله بلند شد کلاهش را از سر تاقچه برداشت. بابا بازویش را گرفت. حالا بشین. با هم یک لقمه نان کارگری میخوریم. [پدر گفت] من امشب نمیگذارم شما شام نخورده بروید، مرگ من بنشینید. دست انداخت شانه پسرخاله را گرفت، سر شانه‌اش را بوسید، روی مرا زمین ننداز نرو» (مرادی کرمانی، ۱۳۷۸: صص ۲۴ - ۲۶).

مادر که از این تعاریف و دروغ نابجایی که پدر میگوید ناراحت میشود و اینطور به او اعتراض میکند: «مادر بهاره را صدا کرد تو اتاق پشتی میبینی بابات دارد چکار میکند. این مرد یک ذره فکر ندارد. نمیگذارد بروند. هی میگوید بشینید. یک لقمه نان کارگری با هم میخوریم. هیچی تو خانه نداریم... حالا بابات پیله کرده که بنشینید. اگر بنشینند چه خاکی به سرم بریزم. آنهم مهمان این‌جوری تازه‌عروس و تازه‌داماد. دختر نمیگوید خاله‌ات چه‌جور سفره‌ای انداخته» (همان: ص ۲۶). در این داستان پدر خانواده درحالی‌که میداند در خانه چیزی ندارند اما با تعارف و بنوعی دروغ عامدانه سعی میکند تا وجهه مثبت خانواده نزد مهمانان حفظ شود؛ این تلاش برای حفظ آبرو با توسل به دروغ، خود نوعی نقض اصل کیفیت از نظر گرایس است.

در داستان بچه‌های قالبیافخانه، نقض کیفیت بمثابه ابزاری برای رهایی از ترس است و گاه ابزاری برای سلطه. کارفرمایان که از کودکان برای کار و بهره‌کشی در قالبیافخانه بهره میگیرند در آغاز به والدین آنها درباره مزد و شرایط خوب و کاری در کارگاه‌ها دروغ میگویند که میتوان آنرا نقض آگاهانه اصل کیفیت بحساب آورد؛ برای مثال زمانی که ماشاءالله که دلال فرستادن بچه‌ها به کارگاه‌های قالبیافی است نزد پدر نمکو - یدالله - میرود و او را تطمیع میکند که برای بهبود اوضاع و پس دادن قرض و بدهی‌اش، نمکو در کارگاه کار را شروع کند:

«پول تو قالبیافیه. الان قالبیاف هست که با پول تو جد و آبادته میخوره و آزاد میکنه. قالبیاف هست که چرخ خریده، موتور خریده رادیو، گرام خریده. سالی یه بار میره شهر پی گردش... یدالله گفت تو دلالی، همه دیگه تو رو میشناسن. خب بشناسن، مگه کار حروم میکنیم اگه نمکو ره بدم ببری قالبیافی، سال اول چقدر میدی؟ [ماشاءالله گفت] سال اول که کسی پول نمیده. سال اول که کاری بلد نیست» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۴: صص ۳۰ - ۴۰).

در انتها یدالله راضی میشود در ازای مبلغ اندکی که بتواند قرض خود را به جعفر ادا کند، چهار سال تمام فرزندش را به قالبیافخانه بفرستد. محیطی که در آن کودکان با انواع رنج‌ها و مشقتها دست و پنجه نرم میکردند. مرادی کرمانی در این داستان نشان میدهد که اصل کیفیت تنها در شرایط برابری قدرت معنا دارد. وقتی سلسله‌مراتب قدرت (نظام ارباب - رعیتی) حاکم است، بناچار افراد برای رسیدن به مقاصد خود به نقض حقیقت و

دروغ متوسل میشوند؛ کاری که ماشاالله در برابر یدالله انجام داد و با وعده و وعید و فریب و بمدت چهار سال تمام کودک خردسال او را به بیگاری نزد صاحب قالیبافخانه فرستاد.

در مجموعه داستان پلوخورش، نقص کیفیت بیشتر جنبه نمایشی دارد. شخصیت‌های این مجموعه داستان اغلب در سودای رسیدن به آرزوهای دور و دراز خود هستند. آنها در دیالوگها و گفتگوهایشان با توصیف بهتری از زندگی خود بصورت اغراق آمیزی درصدد خوب جلوه دادن اوضاع و شرایط زندگی هستند. این دوپهلوی گوییها و گفتن آنچه که گوینده خود به آن باور ندارد یکی از نمودهای بسیار مهم و اساسی نقض کیفیت است که بیشتر ابزاری است برای پوشاندن عقده حقارت ناشی از اختلاف طبقاتی در زندگی شخصیت‌های داستان، بعنوان نمونه در داستان چهارراه، مردی که شاید تعمیرکار یا راننده شخصی فرد متمول و ثروتمندی است و با ماشین او کودک فال فروشی را سر چهارراه سوار میکند تا او را به مسیری برساند؛ در طول مسیر طوری رفتار می‌کند که گویی آن ماشین مدل بالا برای خودش است؛ اما وقتی کودک میفهمد مرد سواد ندارد و دستاش با سیاهی روغن ته‌مانده ماشین چقدر کدر و ضخمت شده است، متوجه میشود که او تنها تظاهر به ثروتمندی میکند:

«مسعود دستهای مرد را نگاه کرد، ته‌مانده روغن سیاه را توی شیارهای انگشت و ته ناخنهایش دید. صورتش [را دقیق] نگاه کرد. چروکهای صورتش سیاه بود. نگاهش تلخ بود [و سواد نداشت] مسعود کاغذ را گرفت. میخواهی برایت بخوانم. مسعود خواند...» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۶: ص ۷۲).

در داستان نه تر و خشک که بنمایه‌های فولکلور و فانتزی دارد، نقض کیفیت تحت تأثیر مستقیم و منطق فانتزی و طنز داستان است. در داستانهایی با پیرنگ فانتزی، اصل کیفیت به چالش کشیده میشود چرا که شخصیتها در دنیایی زندگی میکنند که منطق رئالیستی بر آن حاکم نیست و در نتیجه «صدق گفتار» بصورت گزاره‌ای منطقی قابل اثبات نیست؛ اصلترین حقیقتی که در کل داستان نقض شده است سخن گفتن پرده است و عشق او به دختر سلطان؛ گرچه در منطق روایی داستانهای خیالی و فانتزی این امر پذیرفتنی است، اما نمیتوان آن را بعنوان یک اصل ارتباطی براساس نظریه گرایس قبول کرد.

اصل ارتباط: سومین اصل از اصول چهارگانه گرایس، اصل ارتباط است. اصل ارتباط در یک جمع بندی خلاصه این نکته را بیان میکند که نباید بی‌ربط سخن گفت. «ارتباط کلام را باید با پاره‌گفتارهای قبل حفظ کرد. درمورد اموری که مربوط به مکالمه ما نیست صحبت نکنیم» (صفوی، ۱۳۹۲: ص ۱۱۴). توضیح آنکه طرفین گفتگو باید حرفهای متناسب با موضوع مورد صحبت را مطرح کنند و از گفتگو درباره امور بی‌ربط خودداری کنند. «مهمترین شکل عدم رعایت از قواعد مکالمه‌ای گرایس، نقض آشکار آنهاست که بتضمین مکالمه‌ای فریبده می‌انجامد. این وضعیت زمانی رخ میدهد که گوینده با آگاهی کامل از ناآگاهی شنونده نسبت به واقعیت، بگونه‌ای سخن میگوید که شنونده تنها معنای صریح کلمات را درک کند. در چنین شرایطی، گوینده عامدانه اطلاعاتی ناکافی، نادرست، نامربوط یا مبهم ارائه میدهد. نکته حیاتی اینجاست که شنونده به اشتباه تصور میکند گوینده براساس اصل همکاری گرایس عمل کرده است. درواقع گوینده با هدف گمراه کردن شنونده، یک معنای ضمنی فریبده را القا میکند» (Guttiny, 2002:p40). رک اسودی و دیگران، ۱۴۰۳: ص ۶۰. براساس اصل ارتباط، سخن باید کاملاً با موضوع گفتگو مرتبط باشد؛ هر گاه شخصیت داستان موضوع را عوض کند، پاسخهای غیرمرتبط بدهد، از پاسخ طفره برود یا حرفهای حاشیه‌ای، اصل مسأله را پنهان کند اصل رفت نقض میشود.

در داستان قصه‌های مجید، هنگامیکه شخصیت اصلی داستان یعنی مجید در موقعیتهای سخت قرار میگیرد، اغلب پاسخ سراسر مستقیم نمیدهد و بحث را منحرف میکند. بعنوان نمونه در داستان «ژاکت پشمی» مجید زندگی

خودش و بی بی را سر کلاس برای معلم و همکلاسیهایش تعریف میکند و میگوید که بی بی برای گذران زندگی ژاکت میبافد و معلم بشوخی از او میخواهد که یک ژاکت پشمی برای او بدوزد. بی بی که از این حرکت مجید ناراحت است او را توبیخ میکند و در ادامه مجید تصمیم میگیرد اندازه لباس آقا معلم را هر طور که شده بگیرد: «زنگ اول از درس و مشق چیزی دست گیرم نشد، از بس رفته بودم توی کوک پهنای شانه و قد آقای احمدی. آقا که دید آنروز بدجوری او را برانداز میکنم گفت: چیه مجید؟ چرا اینجور به من زل زدی... گفتم چیزی نیست آقا، شما ناراحت نباشید. بچه‌ها به من گفته‌اند که وقتی بزرگ شدی قد و قواره‌ات میشه عین آقای احمدی، آقای احمدی کمی سگرمه‌هایش را کشید توی هم و گفت: چرت و پرت نگو، بشین کارت رو بکن» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۱: ص ۳۶).

به نظر میرسد از میان مجموعه آثار مورد بررسی از مرادی کرمانی، نقض اصل ارتباطی در داستانهای مجید بیشتر مورد توجه قرار گرفته است؛ علت این مسأله را شاید بتوان به ساختار روایی این داستان، شخصیت مجید و نیز فضای طنز داستانها مرتبط دانست. مجید، پسر بچه کنجکاو و باهوش داستان، نوجوانی خیالپرداز و پر حرف و تاحدی مضطرب است که در موقعیتهایی که احساس خطر یا خجالت میکند، بجای پاسخ مستقیم، گفتگو را بسمت موضوعات دیگر میبرد؛ این تغییر مسیر گفتگو، نوعی راهبرد دفاعی زبانی است که به او کمک میکند تا از پیامدهای احتمالی اشتباهاتش، جلوگیری شود، پیامدهایی که خود نیز به آنها واقف است. بعنوان نمونه در داستان دعوت، زمانی که مجید دوستش ابراهیم را برای صرف فالوده دعوت میکند و متوجه میشود که پولی برای پرداخت با خود به همراه نیاورد، با سؤالات بی ربط به درخواست فالوده فروش برای مطالبه پول پاسخ میدهد:

«گفتم اینجا توی این فالوده فروشی هیچوقت دعوا میشه؟ گفت: نه تابه حال که دعوا نشده، اصلاً چرا دعوا بشه. گفتم امروز ممکنه دعوا بشه، من دیشب خواب دیدم» (همان: ص ۵۹).

اصل شیوه: اصل شیوه در نظریه گرایس به نحوه بیان مربوط است؛ این اصل میگوید که گوینده باید سخن خود را روشن، منظم و کوتاه و نیز بدون ابهام بیان نماید. بنابراین هر زمان که گفتار فرد مبهم، دوپهلوی، کنایی یا پراکنده و غیرمستقیم باشد میتوان گفت اصل شیوه (روش) نقض شده است. داستانهای مرادی کرمانی از دو پهلوی، کنایی صحبت کردن و بیان غیرمستقیم تقریباً عاری است؛ خط سیر روایی داستانها عموماً شفاف و کاملاً واضح است. مرادی کرمانی از این ویژگیها برای بیان وضعیت نمایشی، طنز و واقع گرایی در داستان بهره گرفته است؛ اما به هر حال میتوان نمودهایی از نقض این اصل را در آثار وی مشاهده کرد؛ بعنوان مثال زمانی که مجید دچار اضطراب و ترس میشود، این حالت روانی، به پریشان گوئی در وجود او ختم میگردد؛ در داستان «دعوت» زمانی که فالوده فروش هفت قران خود را بابت پول فالوده و بستنی مجید و دوستش طلب میکند مجید در جواب میگوید:

«آقا دو چرخه که به درخت تکیه داده شد، مال من نیست. مال یکی از دوستانم است. [فروشنده] از حرف من چیزی حالیش نشده با کفگیر فالوده ریخت تو کاسه‌ای. از سر بطری رویش گلاب ریخت و بروبر نگاهم کرد» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۱: ص ۶۰). مجید ادامه میدهد:

«اگر کمر بندمو بهتون بدم وضعم خراب میشه، شلوارم می افته پایین. البته کمر بند خیلی ارزش نداره. کفشهام هم مفت نمی‌ارزن. پاره پوره و وصله دار هستن. عوضش جورابهام خوبن، نونوارن، اولین بار که پوشیدم. فالوده فروش که چیزی از حرفهای من دستگیرش نشده بود گفت: این حرفا چیه؟ حسابت میشه هشت قران» (همان: ص ۶۰).

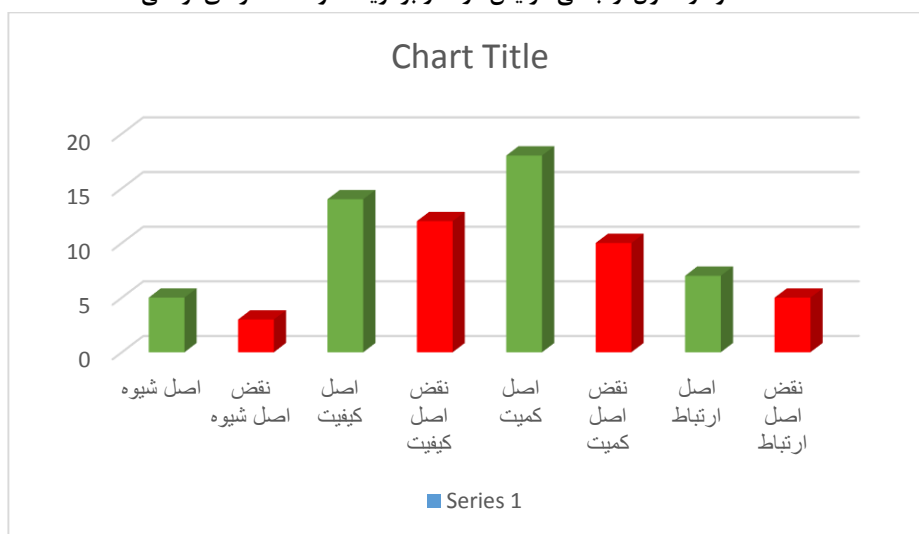
این شیوه بیان طنز آلود مجید که ذهن ماجراجو و آشفته او را بازنمایی میکند، این مثال توانسته است نمونه‌ای از نقض اصل شیوه را در جهت طبیعی شدن گفتگوها و افزایش جنبه طنز داستان به نمایش بگذارد. در داستان

«سلمانی سوم» مجید پس از آنکه تصمیم میگیرد موهایش را که با دلخوشی بسیار بلند کرده بود به دست استاد سلمانی بسپارد، هنگامیکه متوجه تیغ کند ماشین سلمانی میشود از درد بخود میپیچد در این زمان استاد سلمانی به او میگوید:

« چرا اینقدر سرت رو خم میکنی؟ از پشت پره اشکی که جلوی چشمهایم را گرفته بود، استاد را نگاه کردم و ناله‌کنان گفتم: میخوام پشت پات را ببوسم تا زودتر ولم کنی استاد» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۱: ص ۷۱).

در داستان مهمان مامان، مادر خانواده از آمدن مهمانها دستپاچه است. این دستپاچگی به حدی است که به صحبت‌های طولانی و گفتارهای پراکنده ختم میشود؛ مادر هر لحظه به چیزی فکر میکند از تذکر دادن درباره تمیز کردن شیشه‌ها تا مرغ و خروسهای «مش مریم» که حیاط خانه اجاره‌ای به قول خودش «درندشت» را کشف نکنند تا سروکله زدن با دیگران همسایه‌ها برای باز نکردن در و جا گرفتن برای ماشین جناب سرهنگ در کوچه پشتی که همگی نشان از تشویش و اضطراب وی دارد (ر.ک مهمان مامان، ۱۳۷۸: صص ۹ - ۱۲). در داستان بچه‌های قالیبافخانه نیز کودکان کار که از ترس در مقابل اربابان جرأت حرف زدن ندارند، اغلب کلامشان نامفهوم و بریده‌بریده و آمیخته با سکوت است؛ بعد از این که یدالله مجبور میشود پسرش «نمکو» را با وجود سن و سال کم دست دلال قالیبافخانه بسپرد «نمکو» که پسری خردسال است نمیتواند اعتراض خود را به این کار بیان کند تنها با گفتن «من نمیخوام برم، من از این میترسم» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۴: ص ۴۸)، به پدر و مادرش میفهماند که مایل نیست از آنها جدا شود اما تنبیه پدر و دلداری مادر سرانجام او را به سکوت وامیدارد و رضایت میدهد.

نمودار اصول ارتباطی گرایس در آثار برگزیده هوشنگ مرادی کرمانی



نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از پژوهش نشان میدهد که در آثار داستانی هوشنگ مرادی کرمانی گفتگو، صرفاً ابزاری برای انتقال اطلاعات نیست بلکه بعنوان مؤلفه و گزاره‌ای چند لایه در ساختن معنا، طنز و نشان دادن شرایط و موقعیت اجتماعی بکاررفته است و از این منظر قابلیت بررسی از نظر علم کاربردشناسی زبان و نظریه ارتباط گرایس را دارد. اصل

کمیت در آثار مرادی کرمانی بیشتر از آن جهت برجسته است که شخصیتها گاه بیش از اندازه و گاه کم حرف میزنند و از بیان مستقیم واقعیت خودداری میکنند. این موقعیت بویژه در شرایطی که شخصیتها در معرض ترس، خجالت، اضطراب یا تعارف و... قرار میگیرند، در راستای نقض اصول گرایس عمل میکند. اصل کمیت در آثار مرادی کرمانی سازوکاری است برای مدیریت روابط انسانی و حفظ پایگاه اجتماعی افراد. در خصوص اصل کیفیت که ناظر بر مستند گویی و درستی کلام است، نقضهایی در داستانهای مرادی کرمانی یافت میشود که بیشتر در بستری از سازوکارهای اغراقهای کودکانه یا پنهان کاریهایی جهت تعارف و حفظ آبرو یا برداشتهای ذهنی شخصیتها از یک موضوع انجام شده است. اصل ارتباط که به انسجام و ارتباط منطقی میان مکالمات یا مرتبط بودن گزاره‌های مختلف در بستر روایت و گفتمان داستان میپردازد بیشتر در شخصیت پر جنب و جوش مجید در داستان قصه‌های مجید نقض شده است. در اصل شیوه بیان از نظر گرایس نیز که بر رعایت صراحت و پرهیز از مبهم‌گویی تأکید دارد، بازهم مصادیق قابل توجهی از نقض آن در داستان قصه‌های مجید به چشم میخورد. در مجموع از میان داستانهای چون نخل، مهمان مامان، پلوخورش، نه تر و نه خشک، قصه‌های مجید و بچه‌های قالیافخانه، قصه‌های مجید بلحاظ نقض اصول گرایس و مهمان مامان و بچه‌های قالیافخانه هم بلحاظ پیروی از اصول گرایس از اهمیت بیشتری برخوردار هستند.

تعارض منافع

نویسنده این مقاله گواهی مینماید که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسنده است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بعهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

A)persian Source

- Asvadi, Ali, et al. (2024). "Communicative Implicature in Surah Hud based on Paul Grice's Theory". *Literary-Quranic Researches*, 12(1), 55–69.
- Ashouri, Nasim, et al. (2024). "An Analysis of the Sermon of the Pious (Khutbat al-Muttaqin) based on Gricean Theory". *Biannual Journal of Interdisciplinary Studies in Arabic Language and Literature*, 1(2), 1–24.
- Agha-Golzadeh, Ferdos (2006). *Critical Discourse Analysis*. Tehran: Elmi va Farhangi Publishing, 35–38.
- Eco, Umberto (2004). *Metaphor as a Basis for Thinking and a Tool for Creating Beauty*. Translated by Farhad Sasani. Tehran: Sureh Mehr, 42–43.
- Todorov, Tzvetan (1998). *Mikhail Bakhtin: The Dialogical Principle*. Translated by Dariush Karimi. Tehran: Nashr-e Markaz, 111.
- Jurjani, Abd al-Qahir (2016). *Dala'il al-I'jaz fi al-Qur'an [The Signs of Miracle in the Quran]*. Edited by Mahmoud Muhammad Shakir. Qom: Mond, 26.
- Safavi, Kourosh (2013). *Pragmatic Semantics (2nd ed.)*. Tehran: Hamshahri, 38–114.

- Abbaszadeh, Farangis, & Gorjian, Bahman (2022). "An Analysis of Courtroom Discourse based on Grice's Cooperative Principles from a Legal Linguistics Perspective". *Journal of Language and Linguistics*, 17(9), 155–175.
- Askarzadeh Torghabeh, Rajabali, et al. (2024). "A Study of Gabbling Characters based on Gricean Maxims (Case Study: A Perfect Day for Bananafish by J. D. Salinger)". *Journal of Language and Translation Studies*, 57, 69–85.
- Ghazel-Ayagh, Soraya (2009). *Children's and Young Adults' Literature: Promoting Reading*. Tehran: SAMT, 29.
- Lyons, John (2012). *Language and Linguistics: An Introduction*. Translated by Kourosh Safavi. Tehran: Elmi Publications.
- Moradi-Kermani, Houshang (1999). *Mehman-e Maman [Mom's Guest]*. Tehran: Nashr-e Ney.
- _____ (2002). *Ghesse-haye Majid*. (21st ed.). Tehran: Moein.
- _____ (2003). *Nakhl*. (5th ed.). Tehran: Moein.
- _____ (2007). *Polo-Khoresht*. Tehran: Moein.
- _____ (2012). *Na Tar-o-Na Khoshk*. (8th ed.). Tehran: Moein.
- _____ (2015). *Bache-haye Ghalibaf-khane*. (12th ed.). Tehran: Moein.
- Makaryk, Irena Rima (2006). *Encyclopedia of Contemporary Literary Theory*. Translated by Mehran Mohajer & Mohammad Nabavi (2nd ed.). Tehran: Agah, 256.
- Yule, George (2014). *Pragmatics*. Translated by Mohammad Amuzadeh et al. (3rd ed.). Tehran: SAMT, 11.

فهرست منابع فارسی

الف) منابع فارسی

- اسودی. علی و دیگران (۱۴۰۳). «استلزام ارتباطی در سوره هود براساس نظریه پل گرایس». پژوهشهای ادبی - قرآنی. دوره ۱۲. شماره ۱. صص ۵۵ - ۶۹.
- آشوری. نسیم و دیگران (۱۴۰۳). «تحلیل خطبه متقین با تکیه بر نظریه گرایس». دو فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای در زبان و ادبیات عربی. دوره ۱. شماره ۲. صص ۱ - ۲۴.
- آقا گل زاده. فردوس (۱۳۸۵). *تحلیل گفتمان انتقادی*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، صص ۳۸ - ۳۵.
- اکو. امبرتو (۱۳۸۳). *استعاره مبنای تفکر و ابزار زیبایی آفرینی*. ترجمه: فرهاد ساسانی. تهران: سوره مهر، صص ۴۲ - ۴۳.
- تودوروف. تزوتان (۱۳۷۷). *منطق گفتگویی میخاییل باختین*. ترجمه: داریوش کریمی. تهران: نشر مرکز، ص ۱۱۱.
- جرجانی. عبدالقادر (۱۳۹۵). *دلایل الاعجاز فی القرآن*. تصحیح و تعلیق: محمود محمد شاکر. قم: مَند، ص ۲۶.
- صفوی. کوروش (۱۳۹۲). *معنی‌شناسی کاربردی*. چاپ دوم. تهران: همشهری، صص ۳۸ - ۱۱۴.
- عباس‌زاده. فرنگیس و گرجیان. بهمن (۱۴۰۱). «تجزیه و تحلیل گفتمان دادگاه براساس اصول همکاری گرایس از دیدگاه زبان‌شناس حقوقی». *زبان و زبان‌شناسی*. ۱۷ / ۹. صص ۱۵۵ - ۱۷۵.

عسکرزاده طرقله. رجبعلی و دیگران (۱۴۰۳). «بررسی شخصیت‌های یاهوگو براساس قواعد گرایس (مورد پژوهش در یک روز خوش برای موزماهی اثر جی دی سلینجر». مطالعات زبان و ترجمه. دوره ۵۷. صص ۶۹-۸۵.

قزل ایاغ. ثریا (۱۳۸۸). ادبیات کودکان و نوجوانان: ترویج خواندن. تهران: سمت، ص ۲۹.
لانیز. جان (۱۳۹۱). درآمدی بر معناشناسی زبان. ترجمه: کوروش صفوی. تهران: انتشارات علمی.
مرادی کرمانی. هوشنگ (۱۳۷۸). مهمان مامان. چاپ سوم. تهران: نشر نی.
_____ (۱۳۸۱). قصه‌های مجید. تهران: چاپ بیست و یکم. تهران: معین.
_____ (۱۳۸۲). نخل. چاپ پنجم. تهران: معین.
_____ (۱۳۸۶). پلوخورش. تهران: معین.
_____ (۱۳۹۱). نه تر و نه خشک. چاپ هشتم. تهران: معین.
_____ (۱۳۹۴). بچه‌های قالیباخانه. چاپ دوازدهم. تهران: معین.
مکاریک. ایرناریما (۱۳۸۵). دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر. ترجمه: مهران مهاجر و محمد نبوی. چاپ دوم. تهران: آگه، ص ۲۵۶.

یول. جورج (۱۳۹۳). کاربردشناسی زبان. ترجمه: محمد عموزاده و دیگران، چاپ سوم. تهران: سمت، ص ۱۱.

ب) منابع لاتین

Grice. P (1991). Studies in the way of words. Harward university press.
Grice. P(1973). Logic and conversation. In syntax and semantics, vol3. Speech Acts. Eds, peter cole and Jerry L. morgan. New York. Sanfrancisco and London:Academic press, pp 45 – 46.
Guttiny (2002). Discourse and pragmatic, A resouyce Book for students. London an Newyork. Routledge Francisco and London: Academic press, p40.
Levinson. Stephen (1997). Pragmatics. Cambridge. Cambridge. University.p236.
Sacks. H (1992). Lectures on conversation. oXford. Basil Blackwell.

معرفی نویسنده

فاطمه مرادی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

(Email: fmoradi@cfu.ac.ir)

(ORCID: 0009-0006-8831-4224)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the author

Fatemeh Moradi: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Farhangian University, Tehran, Iran.

(Email: fmoradi@cfu.ac.ir)

(ORCID: 0009-0006-8831-4224)